

رونوشت روزنامه صبح ایران ، تلویزیون پارس ، تلویزیون کانال یک ، رادیو
صدای ایران ، تلویزیون آریامهر و مجله مهر

نامه سرگشاده ای به جناب بهرام مشیری و روشنفکران ناسپاس شبیبه ایشان که کشور ما را به فاجعه ۱۳۵۷ گرفتار کرده اند که در سی سال گذشته رهایی از آن میسر نگردیده است.

گفتار ناروا و دور از ادب و احترام شما که خارج از مرز و رسم گویندگی و نویسندگی بود نخست مشت خودتان را باز کرده و ماهیت ناچیز خود شما را نشان داد پیش از آنکه به مقام شامخ پادشاهان پهلوی به ویژه ایران پدر شاهنشاه فقید خدشه ای وارد سازد و میهن پرستان راستین را آزرده خاطر نماید. شما نه تنها ثابت کرده اید که از کوزه همان تراود که در اوست. الفاظ زشت شما مانند ”مردیکه می بایست در خانه بنشیند و چون شاه دخالت های بیجا می کرده است ” او را از کشور بیرون کرد. این نویسنده را نیز از گفتار خارج از تربیت شما که به اصطلاح اهل کتاب هستید و ادعای کتاب خواندن دارید بسیار متأثر کرد. اما بیاد آوردم که KNOWLEDGE آگاهی و اطلاعات با WISDOM یا خرد بسیار متفاوت است. بسیاری از مردم یکی از این دو صفت ها را دارا می باشند و تنها نادر مردمانی حائز بر هر دو صفت می باشند. شما با گفتار ناسزا و نابجای اخیرتان (در روز جمعه ۲۶ دسامبر ۲۰۰۸ در تلویزیون پارس) ثابت کردید که ممکن است دارای اطلاعات سطحی ناشی از کتاب خواندن باشید، ولی مسلما فاقد بخش WISDOM و خردمندی هستید. به همین جهت در مورد امثال شما ها نوشته و گفته اند:

که نام بزرگان به زشتی برد

بزرگش ندانند اهل خرد

و نیز بهمین جهت این شعر استاد اندیشمند و خردمند ، سعدی را با مختصر تغییر به شما و هم اندیشان نظیر شما تقدیم می کنم تا بدینوسیله از نفرت زایدالوصف خود و بسیاری از میهن پرستان نسبت به شما را کاسته باشم.

چون خرد (یا عمل) در تونیست نادانی
... در تو کتابی چند

علم هر چند که بیشتر خوانی
نه محقق شوی نه دانشمند

جناب آقای مشیری ناسپاس

فراموش مکن که هستی و وجودت مرهون ظهور و کوشش و خدمات پادشاهان پهلوی است. چگونه با آن همه ادعای کتاب خواندن نفهمیدید که حضور امروز جنابعالی در آمریکا و نیز، هست و نیست دیروز و امروز شما و امثال شما و سلامت و آسایش دوران کودکی و رشد و تحصیل و حتی نام و نشان و هویت

شخصی و ملی جنابعالی رهین فداکاریهای پادشاهان پهلوی است. مسلما شما در دوران پادشاهی رضا شاه بزرگ متولد شده اید و از امنیت کم مانند و تحصیل رایگانی که او و تنها او بوجود آورده بود برخوردار شده اید. یک لحظه برگردید و به وجدان خویش مراجعه کنید. اگر رضا شاه کبیر آن زمان در ایرانی که زیر نظر دو نیروی استعماری انگلیس و روس و نیز ملاهای عقب مانده و واپس گرا همچون فضل الله نوری اداره می شد و امت بدبخت آن زبانزد بیچارگی و بدبختی بود درخشیدن نمی گرفت و کشتی مشرف به غرق شدن را نجات نمی داد جناب عالی نام مبارک تان بهرام فرزند تقی و اخیانا اگر پدرتان پیش از مادر درگذشته بود نام سرکار عالی بهرام ننه سکینه بود و در دهاتی که متولد شده بودید با شلواری گشاد و عمامه بسر (و اگر از نژاد تازی بودید با عمامه سیاه) همانند طالبانهای افغانستان یا با خارکنی و عملگی زندگی را می گذراندید و هر آینه آدمی زرنگ و چابک البته مانند هم اکنون بی خرد و بی انصاف بودید سر از قم در می آوردید یک عبا نیز به یونیفرم مرسوم اضافه می کردید و به رتق و فتق تعزیه و عزاداری و جیب بری مردم اشتغال می داشتید و در بهترین رویاهای خویش نام آمریکا را نمی دیدی. و باید گفت این اصل ناسپاسی شامل تمامی روشنفکران مخالف رژیم پهلوی می شود.

آقای محترم شما را به هر دلیلی که بود از دانشکده شهربانی به بیرون انداخته اند. اگر کار خلاف اخلاق و قانون مرتکب نشده بودی، می توانستی با مراجعه به دادگستری مدرن و با استفاده حتی از وکلای دولتی که خدمات خود را به رایگان در اختیار شاکی ها می گذاردند بی گناهی خویش را ثابت کنی و به کار ورشته ای که انتخاب کرده بودی ادامه بدهی و اگر مجرم بودی و به شهربانی راهت نداده اند اینقدر کینه و دشمنی نسبت به پادشاهانی که بالاترین کوشش و حتی جان خود را برای سعادت عموم مردم و کشور فدا کردند دور از انصاف و مردانگی (اگر داشته باشی) می باشد. در کشوری که در منتهای امنیت موقعیت های شغلی فراوانی وجود داشت حتما شما هم مانند مقتدایتان مهندس بازرگان که به علت خیانت به کشور از دانشگاه تهران اخراج گردیده بود از طریق مقاطعه کاری صاحب میلیونها ثروت می شدید.

جناب آقای مشیری شما که آنقدر سنگ ملت و ملت خواهی را به سینه می کوبی، در مورد مرحوم مهندس بازرگان و دکتر سنجابی، یاران نزدیک دکتر مصدق که در سایه عکس وی بیتوته میکنی چه عقیده و باوری داری؟ هیچگاه به خودت جرئت داده ای که بنویسی و یا بگویی رضا شاه کبیر این دو مرحوم را با بورس و خرج دولتی که از طریق مالیات دریافتی از کارگران و زارعین تامین می شد آنها را به اروپا فرستاد و آرزو کرد که آنها در کشورهای متمدن جهان، علم و دانش و انسانیت و اخلاق و درستکاری و دموکراسی بیاموزند و با دستی پر از این ارمغانها به کشورشان برگردند و به ملت خدمت نمایند. نمی دانم هیچگاه به مخیله خالی از خرد شما خطور کرده است که این دریافتی بورس تحصیلی را که گرفته بودند حرام کردند. و هیچگاه معنا و مفهوم آزادی و عدالتی را که اروپا را در جهان ممتاز کرده است درک نکردند هر دو از قبول پست نخست وزیری که پیوسته برای گرفتن آن سینه می زدند خودداری کردند و هر آینه آن کینه ورزان و خودخواهان پست نخست وزیری را در آن بحبوحه قبول کرده بودند کشور ما به پیمودن شاهراه ترقی ادامه می داد و تاریخ به گونه دیگری ورق می خورد.

آنها نه تنها به علت غرض ورزی های شخصی، چنان پستی را قبول نکردند بلکه شادروان شاپور بختیار را که پا به میدان نهاده بود از حزب خودشان خارج کردند. دکتر سنجابی به دست بوسی امام دروغین به پاریس رفت و در اعلامیه مشهور خود نوشت در کشوری که نود و پنج درصد اهالی آن مسلمان می باشند حکومت باید اسلامی باشد. و مهدی بازرگان در ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ در تهران اعلام نمود "حکومت اسلامی ما" در جهان یکی از بهترین حکومتها خواهد بود. این دو به ظاهر روشنفکر، کور ذهن و کور دهن، با وجودیکه

سالها در اروپا تحصیل کرده بودند نفهمیدند که در اسلام نه دموکراسی و نه آزادی وجود دارد و نه مساوات و عدالت. این اعجوبه های نادان به معنای واقعی مردند و نفهمیدند که در اسلام زنان یعنی نیمی از جامعه از حقوق مدنی محروم می باشند.

این بدبخت ها نخوانده یا به احتمال قوی خوانده بودند ولی در مغز آنها که پر از خاک اره بود فرو نرفته بود که بیش از هشتاد سال پیش (در زمان حیات آنها) شیخ فضل الله نوری علم مشروعه را در برابر مشروطه بلند کرده بود. شیخ فضل الله نوری گفته بود: از جمله مواد آن ضلالت نامه (متمم قانون اساسی) آن است که هیچ مجازاتی نمی شود مگر به موجب قانون مشروطه و بعد اضافه می کند: ای ملحد در اسلام مساوات وجود ندارد. ایشان (فضل الله نوری) شکرافشانی کرده و می گوید: ای بی شرف، ای بی غیرت شرع برای تو شرف مقرر فرموده و تورا امتیاز داده و تو خودت از خودت سلب امتیاز می کنی و می گویی من با مجوس و ارمنی و یهودی برابر هستم!

شیخ فضل الله نوری در، ماده دیگر آن ضلالت نامه (متمم قانون اساسی) می گوید: مردم و مطبوعات آزاد هستند در صورتیکه این مخالف اسلام است، در اسلام آزادی وجود ندارد. در اسلام عبودیت (بنده بودن) است.

روشنفکران یک صد سال پیش این شیخ بد دهن و واپسگرا را گرفتند و در میدان سپه تهران به دار آویختند. آوخ و افسوس که روشنفکران اروپا دیده یک صد سال بعد ما به ویژه آن کسانی که ادعای دانش و آزادی می کردند رفتند به پیشواز یک شیخ واپس گرا و آلت دست استعمارگرانی که شیخ فضل الله را مراد و مقتدای خود می دانست و به مجرد ورود به تهران همان روز به دار آویختن. او را عزای ملی اعلام کرده و این در موقعی بود که مهدی بازرگان سمت نخست وزیری دولت موقت و دکتر سنجابی وزیر خارجه آنرا عهده دار بود و احتمالاً جناب عالی آقای مشیری از پادوهای این یاران دکتر مصدق بودید. و همین کوتوله مردان سیاسی قانون مشروطه را به امر شیخ خائنی که نسبت به کشور ما احساس "هیچی" داشت ملغا کردند و تمام آزادیها و آسایش و رفاه ملت ما را با قتل و غارت دست و پا و سر بریدن و سنگسار کردن اسلامی معاوضه کردند و روشنفکرانی همچون جناب عالی آقای بهرام مشیری در باره آنها خفه خون گرفته اند و گرفته اید.

جناب مشیری بی انصاف!

شما که در مورد پادشاهان خدمتگزار پهلوی چنان هتک حرمت کرده اید، چشمان نابینای حقایق خود را در مورد خمینی دجال که با پا درمیانی شما جبهه ملی ها، مصدقی ها، کمونیست ها، توده ای ها، مجاهدین خلق و فدائیان خلق به قدرت رسید و کشور در حال رشد ما را به تصرف در آورد و بلافاصله امیران و وزیران و رجال باارزشی را که هر یک در سازندگی ایران و تامین امنیت و کار و معیشت ملت خدمات ارزنده ای انجام داده بودند، به جوخه اعدام سپرد. ده و به گفته ای ۱۲ هزار جوان ایرانی را بنا به فتوای اسلامی خود با گناه و بی گناه در سه روز به جوخه های اعدام سپرد. دختران نازنین ایرانی را در زندانها مورد تجاوز و سپس شکنجه و اعدام قرار داد. محراب را محل حرب و کشتن را عبادت اسلامی تلقی کرده و با آرزوی فتح فلسطین عزیز! از طریق بغداد ۲ میلیون مقتول و معلول و بیش از ۲ هزار میلیارد دلار زیان مالی روی دست ملت ایران نهاد و آبرو و حیثیت ملی و بین المللی ما را از بین برد. هفتاد میلیون ایرانی را در داخل کشور سی سال است پیروان آن هندی زاده عرب خوی انسان ستیز و ایران سوز که پیوسته روش او را ادامه می دهند، چرا زبان به انتقاد در نمی آوری؟ در این سی سال کجا و کدام مقاله و کدام سخنرانی را در مورد این اشغال گران ایراد کرده اید؟

شرم تاریخ بر شمار و شنفکر نماها باد.

اما در مورد پادشاهان این حقیقت تلخی است که به علت گروهی فرصت طلب پیوسته زیان های فراوانی به ایران و ایرانی از پادشاهان رسیده است. اما آقای محقق بی تحقیق هر گردی، گردو نیست و هر پادشاهی خدمتگزار و قابل احترام نیست. تاریخ نگار برجسته که عمرش دراز باد، شجاع الدین شفاء، هزار و چهارصد سال تاریخ کشور ما را پیش از حمله اعراب با هزار و چهار صد سال پس از حمله مزبور مقایسه کرد و می نویسد در هزار و چهار صد سال اول تنها چهار سلسله در ایران حکومت کرده اند و همگان ایرانی بوده اند و در هزار و چهار صد سال دوم ۳۵ سلسله به حکومت دست یافته اند که تنها ۷ تای آنها ایرانی و بیست و هشت تای دیگر مغول، ترک، تاتار، ترکمن و افغان بوده اند. که البته بسیاری از این سلسله ها زیان های فاحشی به ایران وارد کرده اند، با وجود این جهان مدیون پادشاهان انسان دوست و خدمتگزار ایرانی است و ما ایرانیان عصر حاضر رهین خدمات برجسته دو پادشاه عظیم الشان سلسله پهلوی می باشیم. روانشان شاد و نامشان جاویدان. برای اینکه شما روشنفکران کوردل با خدمات جهانگیر شاهنشاهان ایران آشنا شوید توجه شما را به کتاب پژوهشی بسیار ارزنده امپراتوری فراموش شده نوشته جان کورتیس و نیگل تالیس

FORGOTTEN EMPIRE, THE WORLD OF ANCIENT PERSIA BY JOHN CORTIS AND NIGEL TALLIS
معطوف میدارم تا بدانید آنچه در جهان متمدن ملاحظه می فرمایید از حکومت فدرال تا بسیاری از پایه های تمدن و لزوم رعایت حقوق بشر و آزادی و دموکراسی از ایران و بوسیله پادشاهان ایرانی به جهان ارمنان گردیده است.

اما در مورد پادشاهان پهلوی جناب آقای مشیری، کشور ما چون تمام کشورهای جهان بی عیب نبود اما در سه چهارم اول قرن بیستم به همت پادشاهان پهلوی و با پایمردی مردان و زنان میهن پرست انسان دوست یک جهش شگفت انگیزی را طی کردند، چنانکه یک کشور عقب مانده که در آن از آب تمیز، تحصیل عمومی، بهداشت و درمان عمومی، امنیت و عدالت اجتماعی و کوچکترین اثری از تمدن نبود و کشور و مردم در زیر دو نیروی استعمارگر خارجی، روس و انگلیس اداره می شد و افزون بر آن به علت دو نیروی سود جو و سفاک پادشاهان قاجار و ملاحی حيله گر داخلی کشور در شرف تقسیم شدن و از هم پاشیدن قرار داشت با جهش یاد شده کشور قرن هفده و هجدهم میلادی وارد قرن بیستم گردید.

با ظهور و کوشش رضا شاه کبیر امنیت کامل به کشور برگشت. ملت از پای درآمده دوباره قد علم کرد. ارتش منظم تدارک دیده شد. بیماریهای متعدد همچون آبله، تراخم، سل کنترل گردید. تحصیل رایگان از دبستان و دبیرستان برای کودکان پسر و دختر فراهم شد. دانشگاه و دهها کارخانه و کارفران فراهم شد. راه آهن سراسری کشیده شد. دادگستری مدرن گشایش یافت و دست تجاوز کارانه ملاحی سود جو و واپس گرا از جان و مال مردم قطع گردید. شناسنامه و شخصیت ملی و سرود ملی و عرض و آبروی بین المللی برای عموم ملت تامین گردید. آزادی شخصی، دینی و مذهبی و اجتماعی و سیاسی (البته تا آنجا که خیانت به مملکت نبود) برای همگان به گونه ای همه گیر تامین گردید. و آنهمه پیشرفت که نیاز به صدها صفحه شرح و وصف دارد تنها در مدت ۱۶ سال به انجام رسید. و من و شما و بسیاری از روشنفکران ناسپاس از آن ها بهره مند شدند و می شوند.

جنگ جهانی دوم به کشور ما نیز سرایت کرد و ابر قدرت ها بر خلاف تمام موازین حقوقی و بین المللی رضا شاه میهن پرست را از کشور تبعید کردند. نوبت به محمد رضا شاه فقید رسید که دنباله خدمت پدر را ادامه

داد. با تقسیم املاک، ملاکین بزرگ و آزاد سازی زارعین آنها را صاحب زمین و ملک کرد، برای تمام کارگران ایرانی کار و پیشه و سودکارخانه و بهداشت درمان و بازنشستگی تهیه کرد و به طور موجز و خلاصه یک مردم بدبخت و بیچاره را به ملتی سرفراز مبدل ساخت، پس از یکهزار و چهار صد سال بردگی زن ایرانی را از اسارت ملامهای بی خرد اسلامی آزاد کرد. و ایران و ایرانی را در جهان ممتاز ساخت، چنانکه هر ایرانی هر گاه بخارج مسافرت می کرد در مقدم او قالی قرمز می گستراندند، در بسیاری از کشورها از ایرانی اجازه ورود و ویزا نمی خواستند زیرا باور کرده بودند که ایرانی به معنای راستین کلمه متمدن است. ایرانی دارای اقتصادی شکوفا بود. هر دلار آمریکا را به قیمت ۷۰ ریال آزادانه می خرید و استفاده می کرد. آنهمه پیشرفت، امنیت، آسایش و رفاه در سایه عرق ملی و خوی انسانی و خردمندی پادشاهان پهلوی بدست آمده بود که هر ایرانی این قرن از جمله شما جناب مشیری باید سپاسگزار و ستایشگر پادشاهان پهلوی باشد. البته اگر در چنان ایرانی شرافت انسانی و عرق ایرانی وجود داشته باشد.

نکته پایانی آن است که در تاریخ باید ثبت گردد پادشاهان پهلوی قانون مشروطه را که همانا هر دستور و قانون مجلس آنرا می بایست پنج نفر از علمای اعلام (ماده دوم متمم قانون اساسی) مانند شیخ فضل الله نوری، آیت الله خمینی، شیخ خلخالی، رفسنجانی و خامنه ای تایید نمایند اجرا نکردند اما روح قانون مشروطه را که تاملین امنیت، آزادی آسایش و رفاه ملت و ارج ملی، بین المللی را بخوبی عملی ساختند. آخرین مطلب استبداد دوران شاهنشاه فقید است که باید روشن گردد. این استبداد را توده ای ها و کمونیست ها که می خواستند از ایران ایرانستان بوجود آورند و پیروان اسلام ناب محمدی که می خواستند و توانستند قوانین اسلام ناب محمدی را با همکاری جبهه ملی و پیروان مصدق در ایران ایجاد کنند به وجود آوردند. بنابراین آنها مسئول بوجود آمدن محدودیت های سیاسی آن زمان می باشند. باور کردنی نیست پادشاهی که برای آنها دانشگاه ایجاد کرده بود وقتی برای تشویق دانشجویان در جشن فارغ تحصیلی آنان شرکت می کند به وسیله روشنفکران مغز شستشو شده مورد تیر اندازی قرار می گیرد. (۱۳۲۷). و نخست وزیر و وزیری که برای احترام به شعائر اسلامی وارد مسجد می شوند، به گلوله بسته و کشته میشوند (۱۳۲۹). این رفتار روشنفکران خائن موجب محدودیت آزادی در مورد گروههایی گردیدند که در فاجعه ۱۳۵۷ خمینی دجال و خونریز و سنگ دل و پیروان بدتر او را در کشور ما مسلط کرده اند.

پیش از خاتمه این مقاله حیف است که از گناه دانسته و یا نادانسته ولی عظیم دکتر مصدق برای ثبت در تاریخ یاد آوری نگردد. ماده هفتم متمم قانون اساسی مشروطه می گوید، مشروطه را کلا و جزا نمی توان تعطیل کرد.

اگر دکتر مصدق مدافع قانون که بارها با استناد به این ماده از دادن هر گونه امتیاز به وزیرانی چون داور، رزم آرا جلوگیری کرده بود خود ایشان مجلس هفدهم را که بهترین مجلس دوران مشروطه خوانده بود تعطیل نمی کرد و چون مجلس او را تایید نکرده بود استعفا می داد.

این تغییرات در کشور ما صورت می گرفت و تاریخ به نوع دیگری نوشته می شد.

۱- خود آقای دکتر مصدق سه سال و نیم زندانی نمی شد و تا آخر عمر از افتخار خدمت محروم نمی گردید.

۲- خود ایشان بارها می توانستند با شرکت در انتخابات به صحنه سیاست برگردند.

۳- رویداد بیست و هشت امرداد ۱۳۳۲ بوجود نمی آمد.

۴- پادشاه دموکرات و تحصیل کرده که در سال ۱۳۲۹ برای مسافرت به خارج از کشور از دولت اجازه

می‌گرفت ، همچنان به رعایت قانون ادامه می‌داد.

۵- از همه مهمتر فاجعه سال ۱۳۵۷ و پیامدهای فاحش و زیانهای جسمی و روانی و مادی غیر قابل جبران آن برای ملت ایران ایجاد نمی‌گردید.

جناب آقای بهرام مشیری ، جنابعالی و بنده و پنج میلیون ایرانی مجبور به آوارگی نمی‌شدند و خردمند گردن نییچد ز راست.

با احترام دکتر رزائیان مدیر مجله مهر و استاد پیشین دانشگاه تهران